سه شنبه۲۵ تیر۹۸|سال سی وچهارم| شماره ۳۸۱۲
Email :Info.Sobhesahel@Gmail.Com

بررسی تاثیر باورهای عامیانه بر سبک زندگی انسان

پشت پرده زار

مرجان دهقان|صبح ساحل

تا به‌حال برای شما هم پیش آمده‌است که از دیدن گوشه گره‌خورده روسری مادربزرگ برای پیدا کردن یک وسیله گم‌شده یا شنیدن «چشمت زدن» وقتِ مریضی و بدحالی، بُهت‌تان بزند؟ در این مواقع معمولا خواسته یا ناخواسته، این باورها را بدون در نظر گرفتن مفهوم حقیقی‌شان ارزش‌گذاری می‌کنیم درحالی‌که باورهای انسان گنجینه‌ای از هویت او هستند که درست یا نادرست، علمی یا خرافه، خنده‌دار یا ملال‌انگیز، ریشه در فرهنگ و تمدن کشورها دارند و نمی‌توان به‌راحتی آن‌ها را بی‌ارزش دانست. بررسی باورهای گذشتگان به ما کمک می‌کند تا به شناخت عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تری از هویت فرهنگی اقوام مختلف و حتی خودمان برسیم. گاهی این باورها تا اندازه‌ای در لایه‌های مختلف زندگی شخصی و اجتماعی‌مان نفوذ کرده‌است که سر در آوردن از معنای حقیقی بعضی مسائل بدون اطلاع دقیق از کُنه آن‌ها ممکن نیست. «زار» یکی از باورهای ریشه‌دار استان هرمزگان است که معتقدان بسیاری دارد. باوری که سخن‌سرایی‌های بسیاری در باب آن شده‌است اما پرداخت‌های سطحی و سهل‌انگارانه از پدیده بادزدگی، جنبه‌های مهمی از آن را مغفول نگه داشته‌است.

در پرونده امروز صبح ساحل به بررسی تاثیر عمیق باورها بر سبک زندگی و احوالات روانی انسان پرداخته‌ایم. یک روان‌شناس پرده از علت واقعی آنچه در آیین زار، جن‌زدگی تلقی می‌شود، برداشته‌است و یک نقاش از علت خلق مجموعه‌ای مختص اهل هوا گفته‌است.

عکس: مهرداد مسافری/ بخشی از مجموعه نقاشی بادها

مرز لغزنده باورهای خرافی و معقول

مطالعه باورها نشان داده حتی در افراطی‌ترین آن‌ها رمزورازی نهفته است که باید به دلیل فراموشی فلسفه وجودی‌شان، اکنون جزو خرافات به شمار می‌آیند. با وجود پیشرفت خیره‌کننده علم و تکنولوژی، بسیاری از ما ناخودآگاه هنوز به باورهای پیشینیان ایمان داریم و بدون آن‌که دلیل این اعتقاد را بدانیم برای دفع چشم زخم اسپند می‌سوزانیم و برای دوری از نیروهای اهریمنی به تخته می‌زنیم. افرادی از خوش‌قدم و افرادی را بدقدم می‌دانیم. زیر نقاب به ظاهر خردگرای جامعه نوین، اشتیاق گسترده و فوق‌العاده‌ای به پدیده‌های اسرارآمیز و غیبی داریم. باورها نسبت به درجه فهم و بصیرت بشر معنا پیدا می‌کنند. بسیاری از مسائلی که به نظر ما خرافه هستند، در گذشته به دلیل محدود بودن علم بشر پذیرفته شده‌بودند. برای نمونه مردم در گذشته تصویر خود را جزئی از روح‌شان می‌دانستند و تصور می‌کردند با شکستن آینه، روح آن‌ها آسیب می‌بیند؛ به همین دلیل شکستن آینه را بدشگون می‌دانستند و معتقد بودند اگر آینه‌ای بشکند، بیشامد ناگواری برای اهل خانه رخ خواهد داد. این باور در گذشته اصلی بوده‌است که دانشمندان زمان بر آن صحه گذاشتند اما اگر در دنیای امروز و با رد شدن علمی این قبیل باورها کسی هنوز چنین عقیده‌ای داشته باشد، در واقع به خرافات تکیه کرده‌است. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده‌است «خرافه» مردی از قبیله عذره یمن بود که مدتی اجنه او را ربوده بودند. او پس از بازگشت به قبیله به دلیل داستان‌های عجیب‌وغریبی که از اجنه تعریف می‌کرد، در میان اعراب مشهور شد. از آن زمان هرگاه بخواهند سخنی را بی‌اساس بدانند می‌گویند همچون داستان خرافه است. با توجه به مرز باریک و لغزنده باورهای خرافی و منطقی، نمی‌توان به‌راحتی به این سوال که خرافه چیست و خرافاتی کیست پاسخ داد. یک باور ممکن است برای کسی چنان با روح و زندگی اش پیوند خورده‌باشد که عین حقیقت دانسته شود و برای گروهی دیگر خرافه به شمار آید. خرافات مربوط به قشر، طبقه، کشور، منطقه خاص یا مردمان جدید و قدیم نیست. همه ما به گونه‌ای گرفتار خرافات هستیم. بنابراین مردمان جهان را نمی‌توان به دو گروه خرافاتی و روشنفکر تقسیم کرد بلکه می‌توان گفت آن‌ها بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. برای معقول یا بی‌اساس دانستن باورهای‌مان باید دنبال قرینه‌های منطقی برای آن‌ها بگردیم زیرا فقط شواهد و دلایل معتبر می‌توانند خرافه یا منطقی بودن یک باور را برای‌مان روشن کنند.

فلسفه شکل‌گیری باورها

باورها یکی از پررنگ‌ترین جنبه‌های زندگی انسان است که بنیادی‌ترین مبانی جهان‌بینی او را در خود جای می‌دهد. انسان در طول تاریخ توجه خاصی به باورها و افکار اسطوره‌ای داشته‌است.

اعتقادهای ما به تبع ماهیت درست یا نادرست‌شان، تاثیر متفاوتی بر زندگی‌مان دارد. به‌طور مثال ممکن است شخصی معتقد باشد سرنوشت او از قبل رقم خورده‌است و قدرت عمل چندانی در زندگی ندارد. این باور نه تنها بخش مهمی از زندگی آن فرد را شکل می‌دهد بلکه با بررسی آن می‌توان به شیوه زندگی، چگونگی تفکر و بایدها و نبایدهای او نیز پی برد.

فلسفه شکل‌گیری باورها را باید در نیازهای اولیه انسان جست‌وجو کرد. انسان برای آسایش و در امان ماندن از حوادث طبیعی و غیرطبیعی به رفتار یا افکاری پناه می‌برد که به تدریج و بر اثر تکرار تبدیل به یک باور می‌شوند.

بعضی از باورها دامنه گسترده‌ای دارند و در فرهنگ اغلب مردم دنیا دیده می‌شوند؛ مانند حرمت نان و نمک که خاص یک فرهنگ نیست بلکه در جوامع بسیاری مراعات می‌شود. قدرت باورها تا اندازه‌ای است که حتی بیوشیمی بدن انسان از آن‌ها تبعیت می‌کند.

برای نمونه کودکانی که باور می‌کنند دوست‌داشتنی نیستند میزان ترشح هورمون رشد آنان کاهش می‌یابد و در اصطلاح علمی دچار «کوتولگی روانی» می‌شوند.

همچنین باورهای غلطی همچون اعتقاد به بد قدم بودن یک کودک، می‌تواند کم‌کم کارایی و اعتماد به نفس فرد را کاهش دهد. این قبیل باورها و حتی شکل خرافه‌گونه آن‌ها منحصر به جامعه ما نیست بلکه در فرهنگ کشورهایی که خود را صاحب بالمنازع علم و تکنولوژی می‌دانند نیز دیده می‌شود.

تاثیر باورهای خاصی مثل نحس بودنِ عدد چهار، در زندگی چینی‌ها تا اندازه‌ای است که مطالعات یک جامعه‌شناس آمریکایی در دانشگاه «سن دیه‌گو» نشان داده‌است تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از حمله قلبی در روز چهارم هر ماه میلادی نسبت به روزهای دیگر، در بین مردمان چین بیشتر است.

منبع
کتاب باورهای عامیانه مردم ایران، نوشته حسن ذوالفقاری با همکاری علی‌اکبر شیری، نشر چشمه

شرحی از باور به زار

در باور عامیانه ساحل‌نشینان جنوب ایران هر باد، جنی دارد که آن وارد جسم انسان می‌شود و او را تسخیر می‌کند. بادها انواع مختلفی دارند و می‌توانند مسلمان، کافر، خطرناک و بی‌آزار باشند.زار به گروهی از بادهای کافر و خطرناک گفته می‌شود که انسان را برای برآورده کردن خواسته‌اش مرکب خود قرار می‌دهد و تا زمانی‌که آن خواسته اجابت نشود مرکب‌اش را آسوده نمی‌گذارد. بادها هیچ‌گاه مرکب خود را ترک نمی‌کنند اما راه کردن هرکدام راهی دارد. کسانی را که یک یا چندبار به تسخیر این بادها درآمده و درمان شده‌اند، «اهل هوا» می‌نامند. اهل هوا تا زمانی‌که خواسته باد خود را برآورده کنند، درامان هستند.

برای نیرآوردن باد زار مجلس «بازی» برگزار می‌شود. بازیار و ماماژار شفادهندگان سنتی هستند که توانسته‌اند باد خود را کنترل کنند. تشخیص بادزدگی و برگزاری مراسم زار به‌عهده آن‌هاست. وقتی کسی به اسم بادزدگی سراغ بازیار یا ماماژار می‌رود، آن‌ها ابتدا او را نزد پزشک می‌فرستند. اگر پزشک نتواند علت بیماری جسمی یا روحی شخص را تشخیص دهد و دواودرمان افاقه نکند، حلول باد در بدن مسلم می‌شود. بازیار یا ماماژار فرد بادزده را هفت روز دور از چشم دیگران نگه می‌دارند و با انواع گیاهان دارویی از او مراقبت می‌کنند. فرد بادزده در مجلس بازی، لباس سرتاپا سفید به تن می‌کند، دوزانو وسط مجلس نشانده می‌شود و پارچه سفیدی بر سرش می‌اندازند. با شروع مراسم، موسیقی مخصوصی نواخته می‌شود و در همین حین بازیار یا ماماژار بنا به جنسیت شخص، با باد او ارتباط برقرار می‌کند. بازیار یا ماماژار با چوب خیزران به بدن فرد بادزده می‌زند و معتقد است باد او را تنبیه می‌کند تا دست از آزار بردارد. موسیقی تا جایی عوض می‌شود که شخص بادزده از خود بی‌خود شود. در این لحظه شخص سرش را با شدت به طرفین تکان می‌دهد و جمله‌های نامفهومی به زبان می‌آورد. در باور عمومی او به زبانی حرف می‌زند که آن را بلد نیست. کار مترجم اهل هوا از این‌جا آغاز می‌شود و باید بگوید که باد چه چیزی می‌خواهد. هرچه او خواست در دم فراهم می‌شود تا باد دست از آزار بردارد.

در این مراسم بزی قربانی می‌شود که اگر بازیار یا ماماژار موفق به زیر کشیدن باد شود، باید از خون آن بزخورد. اعتبار بازیار و ماماژار به تعداد خون‌هایی است که خورده‌است که نشان می‌دهد تا حال چند باد را زیر کشیده‌است. مجلس بازی چیزی شبیه به جشن عروسی است. همه از کوچک و بزرگ می‌توانند در آن شرکت کنند و با انواع غذاها، میوه و شیرینی از مهمان‌ها پذیرایی می‌شود. باورمندان به زار معتقدند اگر شخصی ازدواج کند یا بچه‌دار شود، باید برای اهل هوا هدیه بخرد. در غیر این‌صورت باد شخص، آن‌ها را اذیت می‌کند یا اتفاق ناگواری برای‌شان می‌افتد.

این آیین اگرچه در برخی از مناطق استان هرمزگان منسوخ، کم‌رنگ یا دستخوش تغییراتی شده‌است اما هم‌چنان معتقدان بسیاری دارد.

رد پای آیین زار را می‌توان در مناطقی مانند جزیره قشم و هرمزیافت. مراسم زار ریشه‌های مشترکی با برخی از باورها و آیین‌های مناطق دیگر ایران و آفریقا دارد.

آسیب‌شناسی روانی آیین زار در گفت‌وگو با دکتر«فریبا زرانی»، استادیار روان‌شناسی دانشکده علوم‌تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

نقش فرهنگ بر احوالات روانی انسان

سر درآوردن از علت منطقی آنچه در بین معتقدان به زار با باد و اجنه توجیه می‌شود، نیاز به پژوهش دقیق و همه‌جانبه دارد. برای آن‌که بفهمیم باید از چه کارشناسی در این زمینه کمک بگیریم، پژوهش‌ها و منابع قابل استناد مرتبط را مطالعه کردم. در این بین به مقالاتی از دکتر«فریبا زرانی» روان‌شناس سلامت، درباره نقش فرهنگ در بروزآسیب‌های روانی برخوردم. مشابهت‌های اطلاعات ارائه‌شده در این مقاله با آنچه درباره زار دیده و شنیده‌بودم، باعث شد تا از ایشان برای درک بهتر پدیده بادزدگی کمک بگیرم. در ادامه گفت‌وگوی من با دکتر زرانی را دنبال کنید.

در باور ساحل‌نشینان جنوب ایران هر پدیده غیرقابل درکی مانند بیماری‌های جسمی و روحی که پزشک تشخیص نداده‌است، با زار توجیه می‌شود. فرد مبتلا در دوره‌های نامشخصی با واقعیت قطع ارتباط می‌کند. اشباحی را می‌بیند که قصد آزار او را دارند، حرف‌های نامفهومی به زبان می‌آورد، دو زانو روی زمین می‌نشیند و سرش را با شدت به طرفین تکان می‌دهد. این حالت چند دقیقه ادامه پیدا می‌کند و پس از آن، شخص چیزی به یاد نمی‌آورد. دلیل بروزاین علائم چیست؟

زار می‌تواند یک سندروم فرهنگی باشد. منظور از سندروم مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌هاست که وقتی همزمان و در کنار هم قرار می‌گیرند، به‌صورت یک اختلال شناخته می‌شود. توهم، هذیان، رفتارهای حرکتی ناپهنجار و سایر نشانه‌هایی که فرد بادزده به آن دچار می‌شود، هرکدام می‌توانند از نشانه‌های برخی اختلالات روان‌شناختی باشند اما مجموعه این علائم به‌عنوان یک اختلال قابل تشخیص در طبقه‌بندی رسمی موجود اختلال روانی وجود ندارد. سندروم‌های فرهنگی در همان فرهنگ قابل شناسایی هستند و با اصطلاحات منحصر به آن فرهنگ مانند زار نام‌گذاری می‌شوند اما در خارج از آن فرهنگ به عنوان یک اختلال مشخص، شناخته‌شده نیستند. تاثیر عوامل فرهنگی تا اندازه‌ای است که نوع بروز علائم روان‌شناختی، نحوه مقابله با بیماری و تمایل فرد به درمان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. علائمی که فرد در قالب یک بیماری ابراز می‌کند، می‌تواند تحت‌تاثیر فرهنگی باشد که در آن زندگی می‌کند. به‌طور مثال ممکن است در فرهنگی اصطلاح افسردگی شناخته‌شده نباشد و فرد برای بیان وضعیت خود از اصطلاح دل‌مردگی استفاده کند. آگاهی از اصطلاحات و زمینه‌های فرهنگی و شناسایی علائمی که بیماران در فرهنگ‌های مختلف از یک بیماری واحد گزارش می‌کنند، می‌تواند بر تشخیص صحیح اختلالات اثرگذار باشد. سندروم‌های وابسته به فرهنگ در تمام دنیا وجود دارند. ژاپن، چین و کره بیشترین تحقیقات را در این زمینه انجام داده‌اند.

فرهنگ چگونه زمینه‌ساز بروزاین آسیب روانی می‌شود؟

تبیین نقش فرهنگ بر آسیب‌شناسی روانی مسئله پیچیده‌ای است. فرهنگ از طریق عوامل متعددی می‌توانند زمینه‌ساز بروزاختلالات روانی شود. استرس‌های ناشی از فقر و درآمد پایین، زمینه را برای بروز اختلالات روانی فراهم می‌کند. افرادی که در فقر زندگی می‌کنند، منابع مالی کافی برای حفظ استانداردهای اساسی زندگی ندارند، فرصت‌های آموزشی، تحصیلی و شغلی کمتری دارند و در محیط‌های نامناسبی زندگی می‌کنند که امکان دسترسی به خدمات سلامت روان کمتر است. فرهنگ هم‌چنین می‌تواند با ایجاد باورها و ارزش‌های خاصی، افراد را مستعد برخی اختلالات روانی کند. باورهایی مانند ترس از سحروجادو که خانواده از کودکی به فرزندان خود منتقل می‌کند، می‌تواند بر سلامت روان کودک اثرگذار باشد. رابطه بین سبک فرزندپروری و بروز اختلالات روانی در بافت فرهنگی قابل تفسیر است. ممکن است شخصی به آنفلوآنزا مبتلا شده‌باشد اما در فرهنگی بگویند چشم خورده‌است. تاثیر عوامل فرهنگی تا اندازه‌ای است که نوع بروز علائم روان‌شناختی، نحوه مقابله با بیماری و تمایل فرد به درمان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. علائمی که فرد در قالب یک بیماری ابراز می‌کند، می‌تواند تحت‌تاثیر فرهنگی باشد که در آن زندگی می‌کند. به‌طور مثال ممکن است در فرهنگی اصطلاح افسردگی شناخته‌شده نباشد و فرد برای بیان وضعیت خود از اصطلاح دل‌مردگی استفاده کند. آگاهی از اصطلاحات و زمینه‌های فرهنگی و شناسایی علائمی که بیماران در فرهنگ‌های مختلف از یک بیماری واحد گزارش می‌کنند، می‌تواند بر تشخیص صحیح اختلالات اثرگذار باشد. سندروم‌های وابسته به فرهنگ در تمام دنیا وجود دارند. ژاپن، چین و کره بیشترین تحقیقات را در این زمینه انجام داده‌اند.

فرهنگ چگونه زمینه‌ساز بروزاین آسیب روانی می‌شود؟

تبیین نقش فرهنگ بر آسیب‌شناسی روانی مسئله پیچیده‌ای است. فرهنگ از طریق عوامل متعددی می‌توانند زمینه‌ساز بروزاختلالات روانی شود. استرس‌های ناشی از فقر و درآمد پایین، زمینه را برای بروز اختلالات روانی فراهم می‌کند. افرادی که در فقر زندگی می‌کنند، منابع مالی کافی برای حفظ استانداردهای اساسی زندگی ندارند، فرصت‌های آموزشی، تحصیلی و شغلی کمتری دارند و در محیط‌های نامناسبی زندگی می‌کنند که امکان دسترسی به خدمات سلامت روان کمتر است. فرهنگ هم‌چنین می‌تواند با ایجاد باورها و ارزش‌های خاصی، افراد را مستعد برخی اختلالات روانی کند. باورهایی مانند ترس از سحروجادو که خانواده از کودکی به فرزندان خود منتقل می‌کند، می‌تواند بر سلامت روان کودک اثرگذار باشد. رابطه بین سبک فرزندپروری و بروز اختلالات روانی در بافت فرهنگی قابل تفسیر است. ممکن است شخصی به آنفلوآنزا مبتلا شده‌باشد اما در فرهنگی بگویند چشم خورده‌است. این موضوع مسئولیت فرد مبتلا و اطرافیانش برای به‌عهده گرفتن نقش خود در بروز و درمان بیماری کم‌رنگ می‌کند. عامل مهم فرهنگی دیگر جمع‌گرایی و فردگرایی جوامع است. در فرهنگ‌های جمع‌گرا مانند ایران معمولا توجه کمتری به فردیت افراد می‌شود و خواسته جمع بر همه چیز ارجح است. وقتی آشفتگی‌های روان‌شناختی به هر دلیلی به وجود می‌آید، بیمار حمایت اجتماعی زیادی دریافت می‌کند. در موقعیتی هم‌چون مراسم زار، فرد به دلیل توجه فوق‌العاده‌ای که دریافت می‌کند احتمال دارد به‌طور ناخودآگاه ترجیح دهد در نقش بیمار باقی بماند. اظهارنظر روان‌شناختی درمورد زار نیاز به پژوهش دقیق دارد اما اگر پیشینه افراد مبتلا به زار را به‌صورت علمی مطالعه کنیم، قطعا عوامل زمینه‌ساز این اختلال را پیدا خواهیم کرد. مثلا ممکن است در دوره‌ای که فرد دچار باد می‌شود استرس زیادی را تحمل کرده‌باشد.

درمان علمی در فرهنگ‌هایی که بیماری‌ها به علت‌های فراطبیعی نسبت داده می‌شود، چقدر جدی گرفته می‌شود؟

سبک‌های مقابله‌ای در فرهنگ‌های مختلف متفاوتند. یکی از عوامل تعیین‌کننده در تمایل افراد برای جست‌وجوی کمک حرفه‌ای علتی است که فرهنگ به بیماری روانی نسبت می‌دهد. در فرهنگ‌هایی که بیماری روانی به علت‌های فراطبیعی نسبت داده می‌شود، افراد به احتمال کمتری برای درمان خود به متخصصان سلامت روان مراجعه می‌کنند و کمک گرفتن از شفادهندگان سنتی مانند دعانویسان ارجحیت دارد. درمان سندروم‌های فرهنگی بسیار سخت است و باید محتاطانه با آن برخورد کرد. برای آن‌که مداخلات حرفه‌ای موثر واقع شوند باید از نظر فرهنگی مناسب و قابل پذیرش باشند. اولین گام در تدوین برنامه درمانی، محترم شمردن باور بیمار است.

نباید از بیمار توقع داشت درمان‌های سنتی مانند شرکت در مراسم زار را در همان ابتدا کنار بگذارد. درواقع فرد مبتلا برای حل مشکل خود فقط همین راه را بلد است. در این شرایط کمک گرفتن از رویکرد علمی و پزشکی و ارائه آموزش‌های مناسب، می‌تواند اثربخش باشد. با این کار به‌طور ضمنی فرد به روش‌های تازه‌ای برای کنار آمدن با مشکلش مجهز می‌شود که می‌تواند به کمک آن، به تدریج باورنادرست خود را با باورهای درست جایگزین کند.

> تاثیر عوامل فرهنگی تا اندازه‌ای است که نوع بروز علائم روان‌شناختی، نحوه مقابله با بیماری و تمایل فرد به درمان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد
>
> اظهارنظر روان‌شناختی درمورد زار نیاز به پژوهش دقیق دارد اما اگر پیشینه افراد مبتلا به زار را به‌صورت علمی مطالعه کنیم، قطعا عوامل زمینه‌ساز این اختلال را پیدا خواهیم کرد

سه شنبه۲۵ تیر۹۸|سال سی وچهارم| شماره ۳۸۱۲
Email :Info.Sobhesahel@Gmail.Com

کارکرد هنر در پرداختن به مسائل اجتماعی در گفت‌وگو با «هادی بانوج»، خالق مجموعه نقاشی «بادها»

اهل هوا بر بوم نقاشی

ما معمولا از یک اثر هنری توقع داریم مفهوم تازه و اصیلی را آشکار کند. همین انتظار هم باعث می‌شود در پسِ یک تابلوی نقاشی دنبال معنی و پیام بگردیم درحالی‌که ماهیت هنر ارائه چنین چیزی نیست. با این‌وجود هنرمند لحن، آهنگ و قوت احساسش را از جامعه‌ای می‌گیرد که در آن زندگی می‌کند. به همین دلیل می‌تواند تصویر قابل اعتنایی از پدیده‌های پیرامونش ارائه کند و به مدد ویژگی‌های منحصربه‌فرد هنر در آن زمینه اثرگذار باشد. «هادی بانوج» نقاش بندرعباسی، چند سالی است در جزیره هرمز زندگی می‌کند و سوژه‌هایش را از آن وام می‌گیرد. او برای خلق مجموعه تازه‌اش «بادها» به سراغ اهل هوا رفته‌است. در ادامه با او درباره این مجموعه و جزئیاتش گپ زده‌ایم.

کمی درباره ویژگی‌های کلی مجموعه بادها توضیح دهید.

مجموعه بادها شامل ۱۰ نقاشی یک در یک‌ونیم با تکنیک رنگ روغن و خاک رنگی است. در حال حاضر ۸ اثر از آن آماده شده‌است. هفت اثر از این مجموعه برای اولین‌بار در پروژه کارخانه ۵۲/۷۲ در اسفند ۹۷ در کارخانه برق هرمز به نمایش درآمد و یک اثر هم در آرت‌اکسپوی جزیره در اردیبهشت ۹۸ نمایش داده‌شد. درمورد ارائه کامل مجموعه در سایر نمایشگاه‌ها بعد از اتمام کار تصمیم می‌گیرم.

از دیدگاه کارکرد گرایانه، هنر یک مسئله اجتماعی است. نمی‌شود هنرمند را از جامعه جدا کرد و از او خواست یک اثر خلق کند. به همین دلیل آثار هنری به خوبی می‌توانند به مسائل موجود در جامعه نور بتابانند، آسیب‌ها را نمایان و کمک کنند جامعه به سمت تعادل حرکت کند. دلیل شما برای به وجود آوردن مجموعه بادها چه بوده‌است؟ یا بهتر بگوییم، شما چه چیزی در سوژه‌های‌تان می‌بینید که تصمیم به ثبت آن‌ها می‌گیرید؟

نقاش‌ها همیشه دنبال سوژه می‌گردند. گاهی این سوژه‌ها درون آن‌ها اتفاق می‌افتد و گاهی مسائل بیرونی هستند. اهل هوا سوژه جذابی برای پرداخت است که همیشه برای من رازی به همراه داشت. چیزی که باعث خلق این مجموعه شد، برداشت‌های متناقضی بود که بیرون از جامعه محلی درباره آن می‌شد. گاهی در رسانه‌های دیداری و شنیداری مطالبی درباره زار می‌دیدم که با غلو همراه بود و نمی‌شد کامل به آن اتکا کرد. من در این مجموعه تلاش کردم از توانم برای ارائه درست باورهای اهل هوا استفاده کنم. پرتره‌های من نگاهی از درون این فرهنگ است که می‌گوید این آدم‌ها از نظر ظاهری شبیه من و شما هستند، جامعه محلی از آن‌ها جدایی ندارد و نباید کنار گذاشته شوند.

زار مسئله تازه‌ای نیست. آدم‌های زیادی به عنوان یک سوژه به سراغ آن رفته‌اند؛ از غلامحسین ساعدی در کتاب اهل هوا تا همین تازگی‌ها مستند جنبل که اشاره مختصری به ماجرا داشت. در همه این آثار در کنار نوع پرداخت که بسته به رویکرد کار متفاوت است، دست هنرمند برای تفهیم سوژه به مخاطب بازتر است و ابزار بیشتری در اختیار دارد. در هنرهای تجسمی و به‌طور خاص نقاشی این ابزار محدود است. قلم‌مو، طرح، رنگ و تکنیک چه کارکردی دارند که به خوبی از پس نمایان کردن ویژگی‌های سوژه برآمده‌است؟ به‌نظر شما بقیه هنرهای تجسمی هم این قابلیت را دارند؟

مدیاهای مختلف را نمی‌شود با هم مقایسه کرد و باید هرکدام را در جایگاه خودش بررسی کرد. از نظر من نقاشی نزدیک‌ترین مدیا به اهل هوا بود. باور و سنت اهل هوا در طول سال‌ها تغییر چندانی نکرده و دگرگونی مدرنیته برای آن اتفاق نیفتاده‌است. چیزی که در حال حاضر از آیین زار وجود دارد، به وضعیت سنتی‌شان خیلی نزدیک است. این نگاه سنتی در نقاشی هم حفظ شده و هنر دست‌نخورده‌تری است. شنضد سال پیش داوینچی هم به شکل آموزی و با یوم و قلم‌مو نقاشی می‌کرد اما ابزاری مانند دوربین عکاسی حاصل مدرنیته است. به همین دلیل از نظر من نقاشی حس را بهتر منتقل می‌کرد.

در مدتی که درباره زار با کسانی‌که از نزدیک با آن مواجه بودند گفت‌وگو می‌کردم، همه مشخصا به حالت چهره و به‌ویژه فرم چشم‌ها اشاره می‌کردند. وقتی مجموعه بادها را دیدم، اولین چیزی که توجهم را جلب کرد فرم چشم‌ها بود. آن‌موقع هنوز این ویژگی اهل هوا را از کسی نشنیده یا آن‌ها را از نزدیک ندیده‌بودم. تلاش آگاهانه‌ای برای نشان دادن این مشخصه ظاهری کردید یا اقتصای سوژه بوده‌است؟ تکنیک چه نقشی در انتقال آن داشته‌است؟

من هم مثل شما آگاه بودم که چشم‌های اهل هوا حالت خاصی دارد اما نه این‌که عامدانه روی آن تاکید کنم. تلاش نکردم چشم‌های متفاوتی خلق کنم تا پرسش ایجاد کند یا توجه جلب کنم. برای نزدیک شدن به احوالات سوژه با آن‌ها گفت‌وگو کردم. فهمیدن حال شخصی هرکدام از مدل‌ها بر کارم تاثیرگذار بوده‌است. گاهی این تاثیر خودآگاه بوده اما گاهی در خود کار اتفاق افتاده‌است. از موسیقی خاص اهل هوا هم کمک گرفته‌ام و در حین کار فقط به آن گوش می‌کردم. در کنار این، تکنیک کاملا در اختیارم بوده‌است. اگر تکنیک با سوژه همراه نباشد شاید مفهوم به درستی منتقل نشود. در ترکیب‌بندی کلی به اصل سوژه وفادار بوده‌ام و آن را دفرمه نکرده‌ام اما وضعیت هنری کار را کاملا در نظر گرفتم. مثلا این‌که ضربه قلم‌مو چه تاثیری در انتقال حس دارد.

هنر یک زبان مشترک است. وقتی مقابل یک تابلوی نقاشی قرار می‌گیری، مهم نیست چه ملیتی داری. اگر هنرمند کارش را درست انجام داده‌باشد، پیام آن نیاز به ترجمه ندارد. به همین دلیل هنر می‌تواند روی طیف وسیعی از آدم‌ها اثر بگذارد و امکان ارتباط گسترده را فراهم کند. با این ویژگی منحصربه‌فرد هنر، دیده‌شدن بین‌المللی مجموعه بادها می‌تواند راهی برای جلب توجه به مسئله زار و کمک به آن باز کند. برنامه‌ای برای ارائه این مجموعه در نمایشگاه‌های خارج از کشور دارید؟

از هر هنرمندی بیرسی قطعا این برنامه را دارد اما این‌که در عمل چقدر می‌تواند اتفاق بیفتد مسئله مهم‌تری است. متاسفانه نقاش‌ها خیلی سخت می‌توانند در نمایشگاه‌های خارجی شرکت کنند.

یکی از دلایل آن هزینه بالای انتقال و بیمه آثار است. مگر این‌که هنرمند از طرف گالری دعوت شود و یا در نمایشگاه‌های گروهی، با ابعاد و تعداد محدود آثار شرکت کند.

ضمن این‌که شرکت در نمایشگاه‌های خارجی نیاز به یک‌سری مراوده و ارتباطات دارد که من ندارم. برایم اهمیت دارد که این مجموعه در خارج از کشور ارائه شود و بابتش تلاش می‌کنم.

نه به این دلیل که رزومه خوبی برای من است. نقطه قابل اتکا برای من این است که بخشی از فرهنگم را صادقانه و بدون سیاه‌نمایی ارائه کنم. همین موضوع پرسش‌ها را نسبت به اصل ماجرا بیشتر می‌کند. شاید در این بین توجه جامعه‌شناس یا هرشخص دیگری به موضوع جلب شود و بخواهد درباره آن تحقیق کند.

از چالش‌های‌تان در راضی کردن مدل‌ها برای همراه شدن با کار بگویید.

جلب اعتماد مدل‌ها کار راحتی نبود. این‌که قرار بود تعدادی پرتره از اهل هوا کشیده‌شود، مسئله گنگی نیست اما آن‌ها در ابتدا خیلی سخت راضی شدند. درست است که من هرمزگانی و همزبان‌شان هستم اما متولد هرمز نیستم و همه سوژه‌ها با واسطه برایم هماهنگ شد.گاهی هماهنگ کردن یک مدل دو تا سه ماه طول می‌کشید یا بعد از پیگیری‌های زیاد موفق نمی‌شدم آن شخص را پیدا کنم. پرتره بعضی مدل‌ها هم در بین کار به بن‌بست می‌رسید. مثلا یکی از سوژه‌ها کم‌سوءال بود و من در بین کار دچار تردید شدم که اگر مجموعه در هرمز ارائه شود چه اتفاقی برای آن بچه می‌افتد. ممکن بود از جامعه طرد شود یا مورد توجه قرار گرفتن برایش تبعاتی داشته‌باشد. به دلیل این ملاحظات ترجیح دادم مدل دیگری جایگزین کنم. یکی از سوژه‌ها که خیلی سریع‌تر از همه با کار همراه شد «محسن اسلامی» بود. خودش نقاشی بدوی انجام می‌داد و راضی‌کردنش راحت‌تر بود. هرچه کار جلوتر رفت و آدم‌های بیشتری با کار همراه شدند، راضی کردن دیگران هم راحت‌تر شد.